سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 14

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ کَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْیاءِ الدَّیْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ يُؤْتی الَّذی یَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْك) [1]

این قرآن مقدس در تاریخ 1400 سال قبل، در برّ عربستان که علم و دانش از هیچ مقوله‌ای در آن‌جا وجود نداشته است، نازل شده است. شما امروز دنیا را می‌بینید، مخصوصا در منطقه‌هایی‌که علم به جمیع شعبش، شعله‌ها گرفته است و مشتعل شده است، علوم طبیعی و ریاضی، علوم الهی، علوم دینی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، انحا و اقسام علم‌ها، روی کاغذ و دفتر و کتاب آمده است و مکتب پیدا کرده است و معلم و استاد دارد و به اصطلاح «کلاسیک» شده است و در دنیا دارد تدریس می‌شود. شما نمی‌توانید حقیقت قرآن را در موقع طلوع و زمان بروزش درک کنید، چشم‌ها را روی هم بگذارید، فرض کنید در یک کوهستانی هستید، که در کوهستان نه علم است و نه دانش است، نه ملا است، نه کتاب است، نه اهل فضل است، نه اهل خط است، هیچ هیچ، یک مشت مردمان عوام بسیط، یک چنین جایی را در نظر بگیرید و مطالعه کنید.

قرآن در یک چنین منطقه‌ای آمده است، خواهید یافت که این مسلما از قبل خدا است، چرا؟ زیرا که تمام علومی که امروز در دنیا دارد ؟؟؟ 5:2 علم‌هایی که امروز مورد نظر بشر است، و بشر راجع به او زحمت‌ها کشیده است، شاخ و برگ داده است، از علم‌ها گرفته است، همه این‌ها در قرآن است.

یک مقدمه را عرض کنم. این یک ماه رمضان وقت می‌خواهد که من مفصل بیایم در میدان مطلب و تمام شعبه‌های مطلب را به عرض برسانم. اصلا علم را تقسیم کنم که چند تا علم داریم. موضوع

این علم‌ها چیست؟ دانشمندان چی گفتند؟ آن وقت تطبیق کنم با ؟؟؟ 6:05 ، این کار را کردم. نه این‌که تئوری باشد، فرضیه نیست.

قرآن یک ظاهری دارد و یک باطنی، اول این را باید بفهمید. همین سی جزئی که شما نگاه می‌کنید اولش (الْحَمْدُ لِله رَبِّ الْعالَمينَ) [2] و آخرش هم (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس) [3] ، به ظاهر ساده‌اش، قرآن همین نیست. این ظاهرش است، این پوسته‌اش است، توی این پوسته یک مغزی است، آن مغز روغن دارد، آن روغن اسانس دارد، او اسانس یک جوهر ؟؟؟ 6:40 عجیب است.

بادام را دیدید. یک بادامی را نگاه می‌کنید. پوستی به نظرتان می‌آید، آن را می‌شکافیدش، می‌شکنیدش، تویش یک مغزی است، آن مغز نسبتش به پوست قابل مقایسه نیست، هزار برابر پوست قیمت دارد، باز آن مغز را می‌کوبی، یک روغنی در می‌آید، این روغن تو همین مغز است که این روغن طرف مقایسه با خود مغز نیست. روغن را می‌برید در دستگاه‌های ؟؟؟ 7:20 ، دستگاه‌های شیمیایی، اسانسش را می‌گیرید. باز این اسانس طرف مقایسه با روغن نیست. و همین‌طور و همین‌طور. قرآن همین‌طور است. قرآن ظاهری دارد و باطنی، باطنش، باطنی دارد و باطنش، باطن دارد. قرآن لطایف دارد، قرآن اشارات دارد، قرآن رموز دارد، قرآن کنایات دارد، قرآن عمومات دارد، قرآن مطلقات دارد، قرآن خودش مخصصات دارد، خودش مقیدات دارد، استعارات دارد، ؟؟؟ 8:05 تشبیهات دارد، کنایات دارد. این‌ها را اغلب شماها حالیتان نمی‌شود، زیرا اهل اصطلاح نیستید، علما می‌فهمند، چی چی دارم می‌گویم. همه این‌ها در قرآن است.

خوب، چیزی که هست این نکته را باید بدانیم، این قرآنی که دارای رموز و اسرار و باطن و مطلع و طخوم، این باطن‌هایش را ما نمی‌دانیم. کلیدهایی دارد، آن کلیدها را خدا به دست اشخاصی گذاشته که آن اشخاص با کلیدها این درها را باز می‌کنند و توی این گنجینه جواهراتی که هست بیرون می‌آورند و می‌ریزند. (وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُو) [4] مفاتیح غیب، کلیدهای غیب است. این کلیدهای غیب را، خدا به دست عده‌ای داده است ؟؟؟ 9:20 نام برده است: (قُلْ كَفى‏ بِاللهِ شَهيداً بَيْني وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ) [5] در یکی از آیات قرآن است خدا می‌فرماید: برای گواه حقانیت این پیامبر، دو تا شاهد است و این دو شاهد کافی است برای گواهی دادن به حقانیت این پیغمبر، یکی از آن شاهدها خود خدا است و یکی آن کسی‌که علم قرآن در نزد او است و او عبارت است از علی بن ابیطالب7.

کلیدها تا خود پیامبر بود، دست پیامبر بود، پیامبر که از دنیا رفت، کلیدها را دست علی بن ابیطالب7 داده است. علی بن ابیطالب7 با این کلیدها درها را باز می‌کند، صندوق‌ها را باز می‌کند، جواهرات را از توی این صندوق‌ها بیرون می‌آورد. تا علی7 زنده است، کلیدها دست علی7 است، علی7 که از دنیا می‌رود، کلیدها به دست امام حسن7 سپرده شده است، کس دیگری نیست، تعارف ندارد، این‌جا دیگر تعارف نداریم با همه برادر و رفیق و دوست 10:40 ؟؟؟ و در واقعیات مجادله نمی‌کنیم.

کلیدهای علم قرآن دست علی7 است. غیر علی7 بلد نبودند، تعارف هم ندارد. هیچ کدامشان بدون استثناء. لذا هیچ‌کدام هم ادعای علم کتاب نکردند، علی7 داد می‌زد، بالای منبر توی محضرها (عِنْدَنَا عِلْمُ الْکِتَابِ ، عِنْدَنَا عِلْمُ الْکِتَابِ) [6] علم قرآن پیش ما است. باطن قرآن را ما می‌دانیم، مطلع قرآن را ما می‌دانیم، رموز قرآن را ما می‌دانیم، کلیدها دست ما است، بیایید بپرسید.

بعد از پیغمبر در دوره اول، احدی این عبارت را نگفت مگر علی 7، چی؟ گفت «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» [7] ای مردم، من می‌میرم، تا نمردم بیایید از من بپرسید. من ناسخ و منسوخ کتاب را می‌دانم، من عمومات و مخصصات آن را می‌دانم، من مطلقات و مقیداتش را می‌دانم، من قرائن و مجازش را می‌دانم، من تاویل و تنزیل قرآن را می‌دانم.

می‌دانم کدام آیه کی آمد و برای چی آمد، ظاهر آیه چیست، و باطن آیه چیست، باطن، باطن آیه چیست، من می‌دانم پیغمبر به من یاد داده است. کلیدها را به دست من داده است. تا زمانی‌که بمیرم، بیایید از من بپرسید. هرکس هم رفت، هرچه از علی7 پرسید، جواب شنید.

یکجا نداریم که علی7 بگوید: بنده نمی‌دانم، در تمام کتاب‌هایی که در اسلام نوشته شده است، خواه شیعه نوشته باشد یا سنی، برادران عامی ما، هداهم الله تعالی الی الایمان، آن‌ها نوشته باشند یا شیعه نوشته باشد، یک‌جا نداریم که کسی از علی بن ابیطالب7 یک مساله‌ای از مسائل و حقیقتی از حقایق را سوال کرده باشد، بگوید نمی‌دانم، یکجا نداریم. همه جا گفت: می‌دانم و جواب داد. در تمام مراحل به علی بن ابیطالب7 قسم است اگر بنا داشته باشم منی که هیچی بلد نیستم، من که یک بچه طلبه هم نیستم، اگر بنا داشته باشم انحا ؟؟؟ 13:15 را برای شما شرح بدهم، به خود امیرالمومنین7 یک ماه رمضان، شبی دو ساعت وقت لازم دارم تا من بگویم. حتی در علوم ریاضی، حتی در علوم طبیعی، در الهیات که دیگر پناه بر خدا، در تمام این مراحل علی بن ابیطالب7 سخن دارد، حرف دارد، بیان دارد، مبحث و مطلب دارد، هرکس هم می‌خواهد اجمالا آگاه بشود، برود جلد نهم

بحار الانوار علامه مجلسی رضوان الله علیه را نگاه کند تا دانه‌ای از خروار و قطره‌ای از بحار علم علی7 را پی ببرد.

کلید را به او داده‌اند، بعد از او هم دادند دست حسن بن علی8 به دست معاویه و یزید ندادند، بعد از او هم دادند به دست حسین بن علی8 بعد از او هم دادند به دست علی بن الحسین8، به دست عبدالملک مروان ندادند، بعد هم به دست امام باقر7 دادند، به دست هشام بن عبدالملک و یزید بن عبدالملک و ولید بن عبدالملک ندادند، بعد هم به دست امام صادق7 دادند، به دست منصور دوانیقی و سفاح ندادند، همین‌طور بیا تا به امام عسکری7، این یازده تا امامی‌که ظاهر بودند و ما داشتیم، مفاتیح و کلیدهای قرآن دست این‌ها بوده است، این‌ها با کلیدها در را باز می‌کردند، باطن را می‌گفتند، کلیدها چیست؟ یک اشاره‌ای بکنم.

ما در قرآن سوره‌هایی داریم که به حروف مقطعه افتتاح شده است یعنی حرف‌های تکه‌تکه، حرف‌های بریده بریده، سوره دوم، (بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحیم الم) [8] سه تا حرف بریده از هم، لذا حرف مقطع می‌گویند، یعنی قطعه قطعه شده، تقطیع شده، (الم)، پشتش سوره آل عمران داریم، پشتش سوره دیگر داریم، (الر) [9] ، (المر) [10] ، (کهیعص) [11] ، حروفی‌که تکه تکه، بریده بریده شده، (حم عسق) [12] ، (طه) [13] ، (یس) [14] ، بعضی جاها یک حرف است، (ن و القلم و ما یسطرون) [15] التفات فرمودید، (ص والقرآن ذی الذکر) [16] ، شما خیال می‌کنید، مثلا خوب گوش بدهید، این‌ها همین طوری لغو است؟ بی حساب؟ چرا نگفتند: ج والقرآن ذی الذکر. چرا گفتند: ق والقرآن ذی الذکر. چرا نگفتند: ل والقلم؟ گفتند: ن والقلم و ما یسطرون. چرا نگفتند: حجخد. گفتند: حمعسق. چرا گفتند: حمع؟ نگفتند معح، یعنی همین طور بی‌حساب است خیال می‌کنی؟ نه آقا، در زیر هر حرفی هزار سر است، در ترکیب همین حروف مقطعه، اسراری خوابیده است، اهلش را نمی‌یابم و الا یک اشاره‌ای می‌کردم.

یک علمی ما داریم از علوم غریبه، پنج علم غریبه است. این علم‌ها تدریس و تدرس و تعلیم و تعلم صورتا نمی‌شود. علم «هیمیا» و «کیمیا» و «لیمیا» و «ریمیا» و «سیما» کله سر، آن هم در طی یکی از این علوم غریبه یک علم، علم حروف است. راجع به حروف صحبت می‌کند. مگر حروف هم علم دارد؟ بله، از لفظ ب، به اصطلاح باء، یک حرف در می‌آورند، می‌گوید: باء دو تا حرف است، زبر دارد و بینه، زبرش باء است و بینه‌اش الف است، ب که زبر است، دو تا است، بینه که الف یکی است، سه تا در ابجد جیم می‌شود، از باء جیم بیرون می‌آورد، جیم می‌گوید زبر دارد و

بینه، زبرش سه تا است، بینه‌اش پنجاه تا است، می‌شود پنجاه و سه تا، پنجاه و سه را به حرف ابجد در بیاور، می‌شود جن.

این یک رمز مختصر به شما دادم.

مثلا می‌گوید باء، این مرتبه‌اش را یک خورده بالا ببر، می‌شود ک، یک صفر پهلویش بگذار می‌شود ؟؟؟ 18:50 ، ک زبر و بینه‌اش صد و یک است، صد و یک فلان کلمه ازش در می‌آید، ب را بسطش بده، ب را عدد وسیطش را بگیر، این یک علمی‌است، خلاصه کلام، یک علم دامنه‌دار ؟؟؟ 19:10 و در این علم، استاد کل فی الکل، «محمود دهدار» بوده است. علمای بزرگ هم آمده‌اند هر کدام یک خوشه‌ای از خرمن او چیده‌اند، درست! و ماها اصلا سر در نمی‌آوریم. آن وقت در این علم اگر فی الجمله وارد باشی، می‌فهمی‌که حروف مقطعه قرآنی، اسراری درش گنجانده شده است و رموزی دارد. می‌گوید حم، نمی‌گوید مح، می‌گوید حمعس، نمی‌گوید حمسع، در تقدم و تاخر، جلو و دنبال بودن این حروف رمز است که من اگر بخواهم آن رموز را اشاره کنم مجلس به هم می‌خورد، به درد شماها نمی‌خورد، گیج می‌شوید، به خواب می‌افتید. وقتی‌که حمعسق نازل شد، پیغمبر فرمود: فهمیدم، جبرئیل گفت: چی فهمیدی؟ جبرئیل گفت: من نفهمیدم، تو فهمیدی، بله جبرئیل حق ندارد بفهمد.

اینجا یک تکه برایتان بگویم، من باب مثل شاه می‌خواهد به رعیتش یک مطالبی را بگوید، می‌خواهد غیر از نخست وزیرش کسی نفهمد آن مطالب چیست. تا آن مطالب به موقع از دهان نخست وزیر و وزیر دربارش در بیاید، چه کار می‌کند؟ با رمزی که بین خودش و نخست وزیرش است، یک چیزی را در کاغذ می‌نویسد، آن وقت این کاغذ را تو کارتن می‌گذارد، می‌دهد به دست پیش خدمت مخصوصش که امین است، می‌گوید: ببر به نخست وزیر بده، این می‌رود به نخست وزیر می‌دهد، این حامل کارتن است، حامل ورقه است، پیش خدمت چه می‌فهمد که این تو چیست.

میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر می‌چراند

پیش خدمت چه اطلاعی دارد؟ وقتی می‌برد، نخست وزیر تا نگاه می‌کند، می‌فهمد. این من باب مثال بود گفتم. خدای متعال مطالبی را می‌خواهد به خلق برساند، بوسیله پیغمبرش حضرت ابوالقاسم محمد9، این مطالب را غیر از او نباید کسی بفهمد. او باید بفهمد و در مواقعش هم به مردم برساند، یا خودش برساند یا وصیش، آن کسی‌که جانشینش است، آن کسی‌که بالای منبرش بعد از خودش باید برود، آن کسی‌که در محرابش بعد از خودش باید بایستد، آن کسی‌که مردم دنبالش باید

بروند. تا خودش است، خودش باید بداند، بعد هم به وصی‌اش بگوید، کس دیگری حق ندارد بفهمد، او هم در قلب جبرئیل، در فواد جبرئیل که روح‌الامین است، یک پیش خدمتی است که امین است، خیانت نمی‌کند، توی فواد او می‌نهند، حمعسق، جبرئیل هم نمی‌فهمد حمعسق، سر در نمی‌آورد چی شد. ولی تا می‌آورد به پیامبر می‌گوید: حمعسق، فوری پیامبر می‌گوید: فهمیدم، رمز دست او است. التفات فرمودید! کلید رمز را این می‌داند، تا می‌گوید: حمعسق، می‌گوید: فهمیدم. آیه از همین حروف مقطعه نازل شد، علی بن ابیطالب7 فرمود: در فلان تاریخ بلایایی به فلان جمعیت نازل خواهد شد، از کجا فهمید؟ از همین حروف فهمید. بیشتر از آن‌که گفتم اصلا مشروع نیست که شرح بدهم و الا یک خورده دیگر، بیشتر برای علما شرح می‌دادم فوت و فن کار چیست؟ اجمال فوت و فنش را اشاره می‌کردم.

می‌آید کهیعص، شما فکر می‌کنید این پنج تا حرف را الکی به هم ریخته است؟ چرا نگفته کعصه؟ چرا نگفته لجبد؟ ما در ابجد و ابتث 28 حرف داریم، از این 28 حرف ابجد و ابتث، چرا این 5 تا را انتخاب کرده است؟ چرا کاف را جلو گذاشته است؟ چرا ها را دنبالش گذاشته است؟ چرا یا را دنبالش سومی، چرا ع چهارمی و ص پنجمی شده است؟ چرا ص اولی نشده است؟ همین طور شیر ؟؟؟ 24:50 حساب دارد.

اگر کسی در علم حروف اطلاعاتی داشته باشد، یک سر سوزن از اقیانوس اسرار را پی می‌برد، یا قبل از عین باشد، چه حکم دارد، بعد از ع باشد، چه حکم دارد، ها قبل از کاف باشد چه حکم دارد، بعد از کاف باشد چه حکم دارد، کاف در چه رتبه است، ها در چه رتبه است، اگر رتبه ها مقدم بر کاف باشد چه استخراج می‌شود، اگر ها موخر از کاف باشد چه استخراج می‌شود، این‌ها علمی دارد بیچاره‌ها. شد!

کلید رموز قرآن حروف مقطعه است، یعنی همین حرف‌های تکه تکه شده، طسم، طه، طس، یس، بین طس و یس، در رمز از زمین تا آسمان تفاوت است، آنی که اهل استخراج است، از طس چیزی می‌فهمد و از یس چیزی می‌فهمد، سط نگفتند، طس گفتنده‌اند، حرف آحادی را، یکانی را به قول بچه‌ها، مقدم بر دهگانی داشتند، ط حرف یکانی و آحادی است، سین حرف عشراتی است، دهگانی است، حرف آحادی را مقدم بر عشراتی داشتند، این خودش یک رمزی دارد و اگر موخر بدارند، رمز دیگری دارد، همه این‌ها اسرار است و همه این‌ها رمز است، نکته است بیچاره‌ها، از قرآن چی فهمیدیم؟

یک حدیث برایتان بگویم. ابن عباس یک شبی آمد با علی بن ابیطالب7، ابن عباس حبر امت است، پسر عباس بن عبدالمطلب است، خیلی هم ملا است، این شاگرد علی بن ابیطالب7 است، درس تفسیر قرآن را ابن عباس پیش ارباب ما علی7 خوانده است،

اولئک آبائی فجئنی بمثلهم

قربان خاک پای قنبرت بروم یا علی.

پیش علی بن ابیطالب می‌آید.

شاعر می‌گوید:

شب دراز است ؟؟؟ 27:40 القاضی بیا بازی کنیم

می‌گوید: شب بلند است یا امیرالمومنین، یک مقدار با همدیگر شب نشینی کنیم. شب نشینی علی7 با ابن عباس، قمار که نیست، پوکر و پاسور که بازی نمی‌کند، ورق بازی نمی‌کند، ؟؟؟ بازی نمی‌کند. شب نشینی ابن عباس با علی بن ابیطالب7 که خوردن ویسکی نیست، شب نشینی روحانیین، به علم و عمل است، به دعا و مطالب علمی است، یا علی7 یک قدری برای من صحبت کن. به قول عرب‌ها هجی کن، حدیث کن، چی بگوییم، بهتر از همه تفسیر قرآن است، چون که هرچه هست در قرآن است، خواندن قرآن اثر دارد، نگاه کردن به آیات قرآن اثر دارد.

من از بزرگانی در این باب یک چیزهایی اطلاع دارم که شماها به خواب شبتان نمی‌بینید. اصلا انگشت با وضو کشیدن روی خطوط قرآن اثر به انگشت می‌دهد، دیدن چشم خطوط قرآن را قوت و قوت معنوی به چشم می‌دهد، این‌ها را از من باور کنید، چون که من این‌ها را حقیقتشان را نزد اشخاص دیده‌ام. بنشینیم یک قدری راجع به قرآن صحبت کنیم، تفسیر کن، برای ما قرآن را یا علی، خود ابن عباس رئیس مفسرین است و شاگرد امیرالمومنین7 است، چشم، خوب از کجا شروع کنیم قرآن 114 سوره دارد از همان سوره اولش شروع کنیم (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ) [17] سوره اول، سوره اول ننه قرآن است، ام الکتاب، سوره حمد، همه قرآن در شکم الحمد است، از الحمد می‌شود بیرون آوردش. بعضی از بسم الله الحمد بیرون می‌آورند، علی7 بیرون می‌آورد نه بنده. ملتفت باشید. حساب دستتان باشد.

خیلی خوب الحمد را شروع کن، الحمد ابتدا شده درش به بسم الله، سور قرآن افتتاح شده به بسم الله، «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ » [18] ، هر امر صاحب شانی که ابتدا به بسم الله نشود، او دم بریده است. توی نمازهایتان اگر سوره را بدون بسم‌الله بخوانید دم سوره را بریدید بی

دمش کردید، التفات کردید یا نه، ناقصش کردید، خلاصه کلام، می‌خواهید سوره کامل باشد، باید بسم الله آن هم بالا سرش باشد، «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ »، حدیث از پیامبر است. از بسم الله شروع کن یا علی. بیا جلو، بسم الله 19 تا حرف است، ب س م ا ل ل ه ا ل ر ح م ا ن ا ل ر ح ی م، از همان حرف اولش شروع کن یا علی. چشم، بسم الله الرحمن الرحیم حرف اول بسم الله باء است، علی شروع کرد به سخن گفتن در مورد باء، البته سنخ سخنان او، این‌که من اشاره کردم به شما نبود، این یک سر سوزنی بود، اشاره‌ای کردم به یک مطلبی، اما بدانید حرف دارد باء. باء چند نقطه است، علی‌الله امشب دیگر بی پروا شدیم.

ما یک علم داریم علم نقطه است، به گوشتان نخورده است، خود نقطه بحث دارد، که منتهی الیه خط است، به قول ریاضیون و طبیعیون، التفات فرمودید یا نه! خط منتهی الیه سطح است، سطح منتهی الیه جسم است، همین نقطه‌ای که شما منتهی الیه خط می‌دانیدش، خودش بحث دارد. ب چند تا نقطه است؟ این نقطه چند سیر دارد تا ب پیدا می‌شود؟ این سیر نقطه چطور سیری است؟ سیرش صعودی است یا نزولی است؟ افقی است عمودی است؟ به سیرهای مختلف نقطه، حروف پیدا می‌شود، حرف ب از چند نقطه پیدا شده است؟ و چند سیر و روش در نقطه آمده تا ب شده است؟ یک علمی است؟

یک کتابی یک وقتی در 45 سال پیش گیرم آمد، از یک کتابفروشی خریدم، کتاب کهنه خطی مال 600 سال قبل، دیدم کتاب مخصوصی است. دو عباسی یعنی 16 ؟؟؟33 یعنی 4 سنار، التفات فرمودید! چهار دهم یک قران، دادم و این را خریدم رفتم به خانه، از سر شب تا به صبح هر چه فکر کردم دیدم هیچی نمی‌فهمم، اما نقطه ؟؟؟ سر در نیاوردم، یک استاد بزرگواری داشتم که او اطلاعاتی داشت، گفت: علم نقطه است و کتاب را به استادم تقدیم کردم. یک کتاب در علم نقطه بود.

علی7 در نقطه باء بسم الله می‌تواند سخن بگوید، چه برسد به خود ب. ابن عباس می‌گوید: علی شروع به صحبت کرد، گفت، گفت، های او گفت، ما گوش دادیم، های او گفت، ما گوش دادیم، شب نصفه شد، علی7 دارد می‌گوید، به ثلث آخر شب رسید، علی7 دارد می‌گوید، ما هم داریم می‌شنویم، در ب بسم الله دارد حرف می‌زند، به س هنوز نرسیده است، به خود کلمه بسم الله نرسیده است، به جمله بسم الله الرحمن الرحیم نرسیده است، به خود ب تنها رسیده است، گفت، گفت، همین‌که صبح نزدیک بود ظاهر شود، دیگر وقت نافله شب خواندن است، گفت: مجلس به هم خورد، علی7

حرفش در وسط ماند، شب تمام شد، آن وقت خودم را یافتم پهلوی علی بن ابیطالب7 مثل یک نهری در کنار دریایی.

ابن عباس خیلی قلمبه گفته است، خیلی غلو کرده است اینجا، ابن عباس تو به قدر سر سوزنی هم نسبت به اقیانوس نیستی، نه اینکه یک نهری باشی، تو یک کاسه‌ای هم نیستی، نسبت به علی7، تو یک قاشق چایی خوری هم نیستی، تو هم یک سر سوزنی هم که بزنند به اقیانوس آتلانتیک چقدر آب بر می‌دارد، نسبت آن آب به اقیانوس چقدر است، تو آن قدر هم نیستی نسبت به علی بن ابیطالب7 چرا باد کردی؟

این علی7 است، یعنی خیال می‌کنید علی بن ابیطالب7 برای ابن عباس، کربلایی عباس بقال لبو فروش که نبوده است، ابن عباس حبر امت است، ملاترین نفرات امت است، یک چنان دانشمندی، علی7 ده ساعت برای او در باء بسم الله صحبت می‌کند، یاوه که نمی‌شود گفت، حرف مفت که نمی‌شود گفت، ده ساعت می‌شود آدم حرف مفت بزند آن هم برای ابن عباس ملا، بنده می‌توانم بروم منبر یاوه بگویم، در جمله اول دست من را می‌گیرید می‌اندازید بیرون، آشیخ برو دنبال کارت، یاوه می‌گویی، وقت ما را معطل کردی، باید حرف بزنم برای شما، باید مطلب به شما تحویل بدهم و الا ؟؟؟ 36:10 ، ابن عباس تحویل داد، ده ساعت در باء بسم الله. آن وقت س بسم الله، م بسم الله، ا بسم الله، جای خود.

به جان علی بن ابیطالب7 حرف‌ها از همین جا در باء بسم الله، یک چیزها هست که بگویم گیج می‌شوید. در صورتی‌که این‌ها هیچی نیست. آن وقت حروف مقطعه، «ان فی الحروف المقطعه لعلما جما» [19] امام باقر7 می‌فرماید: در این حروف مقطعه قرآن یک دریا علم ریخته است. این علم‌ها را چه کسی می‌داند؟ هر بزغاله‌ای؟ نخیر، این‌ها را که به هرکسی نمی‌دهند. این‌ها را به علی7 می‌دهند که نشانه خلافتش باشد، که نشانه وصایتش باشد، نشانه این باشد که بعد از پیغمبر کی باید برود بالای منبر پیامبر، آن کسی‌که بتواند در باء بسم الله ده ساعت حرف بزند برای ملاها. کی باید در محراب پیامبر بایستد و مردم از او پیروی کنند؟ آن کسی‌که حروف مقطعه قرآن را تا می‌شنود خبر بدهد، ما از این حرف فهمیدیم در فلان تاریخ، فلان بلا، به فلان جمعیت نازل خواهد شد. او باید جای پیامبر بنشیند. کلیدها را به دست او می‌دهند.

این قرآن کلید دارد، مفاتیح غیب دارد، این مفاتیح غیب را تا پیامبر بود به دست خود پیامبر، بعد از پیامبر به دست علی7، بعد از او به دست امام حسن7 و بعد از او به دست حضرت عسکری7 و

الان در دست با کفایت اعلی حضرت امکان مکنت، کیهان شوکت، حضرت بقیه الله فی الارضیین و حجه الله علی العالمین حضرت مهدی7. ان شاءالله ده دوازده شب، راجع به حضرت مهدی7 باید صحبت کنم، آن‌جا یک قدری پرده بر می‌دارم.

قرآن ظاهری دارد و باطنی، ظاهر قرآن عمیق است و باطنش عمیق است، همین ظاهر تنهاش، برای اداره کردن نظام اجتماعی بشر کافی است. علم‌الاجتماعی که امروز در دنیا، یک علم فوق العاده دامنه داری شده است و در مکاتب جهانی، مکتب‌های علمی دارد، بحث می‌شود، استادهای علم الاجتماع و جامعه شناسی داریم، شاگردهایی درس می‌خوانند، تمام همین علم‌الاجتماع، توی سه تا آیه قرآن مندرج است. علم اقتصاد در یک آیه قرآن است، اما همان‌طوری‌که شب اول عرض کردم قرآن سه جور علم دارد: علم «جمعی جملی»، علم «جمعی»، علم «مفصلات‌القلوب»، مفصلاتش را از مجملاتش، باید پیغمبر و ائمه در بیاورند و بیرون بکشند و کشیده‌اند یک آیه کوچک دارد: (لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُم) [20] یک کلمه (عَنْ تَراضٍ) گفته است. رهن و اجاره و مساقات و مضاربه و کلیه مبادلات در عقودی که ما داریم در معاملات، همه در این یک آیه جمع کرده که اگر طبق این عمل بشود، اقتصاد دنیا نظم پیدا می‌کند. کلمه (عَنْ تَراضٍ)، قربانت بروم یا رسول الله.

در علم طب و بهداشت یک کلمه گفته است، این کلمه جمعیش است، البته مفصلات دارد. مفصلات را هم خودشان در آورده‌اند. یک کلمه (كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا) [21] ، بخور و بیاشام، خودت را به گرسنگی نیانداز، التفات فرمودید یا نه! گرسنگی طاقت فرسا، بخور، آب هم بخور، اسراف نکن. خدا شاهد است به همین آیه عمل کنید، البته مفصلاتی هم این آیه دارد که در روایات گفته‌اند، اگر به مفصلات همین مجمل عمل کند، دیگر باید دکترها در کلینیک‌شان را ببندند، در مطب‌شان را ببندند، بروند پی کار دیگری، بیماری پیدا نمی‌شود. دارو فروشی‌ها، این داروهایی که یهودی‌های پدر سوخته هی می‌چپانند به ما، طلاها و نقره‌هایمان را می‌گیرند، در همه این‌ها مواد ریخته خواهد شد، (كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا) ، بخور و بیاشام ولی اسراف نکن، آن وقت می‌گوید تا اشتها داری بخور، تا اشتها نداری نخور، تا هنوز اشتهایت باقی است دست بکش، وقتی غذا را می‌خوری، زیاد بجو، وقتی غذا را می‌خوری، حرف نزن، وقتی غذا را می‌خوری، ابتدا کن به نمک که اسید معده‌ات را زیاد کند، چه غذایی را بخور، دیگر این‌ها مفصلات است، چه غذایی را نخور، کی بخور، وقت خوردن غذا را معین کردند، تعشی و تغذی را معین کردند، چه‌اندازه بخوری، از چه ماده بخوری، چطوری بخوری، این‌ها همه مفصلات‌العلوم همین لفظ کلوا است، چه

آب را بخوری، چطوری بخوری، آخر تو که مثل حیوان نیستی که پوزه‌ات را روی آب بگذاری، دِه یا الله، اول بسم الله بگو، یک قلپ بخور، تا گلویت مهیا شود، بعد یک قلپ دیگر بخور، الحمد لله بگو، بعد فلان دعا را بخوان، امشب در بحث دعا نیستم، بعد بخور. آن وقت چطور و تا چه اندازه، این‌ها معین شده است. این‌ها مفصلات همین مجمل است، این‌ها مراتب همین ظاهر است، این باطن را استخراج کرده‌اند، من عنده علم الکتاب از خود کتاب استخراج کرده است، در اقتصادیات‌تان، در بهداشت‌تان، در سیاسیات‌تان، در اجتماعتان، همه این‌ها را قرآن گفته به ظاهرش مختصر و به باطنش مفصل و مبسوط. این قرآن است.

فرمان همایون ظفر قرآن است

آمریکا و اروپا هیچ غلط نکرده‌اند. ملل را بیشتر به هم ریخته‌اند. پدر ملل بیشتر در آمده است. قلدرهای گردن کلفت چاق تر شده‌اند استعمارچی‌ها مثل خر ممالک ضعفا را می‌خورند.

قانون حقوق اجتماعی ملل   دستور سعادت بشر قرآن است

در جنایات، در تعدیات حقوقی، در تعدیات اعراضی و نفوسی، که جنایات است، قرآن با یک ضابطه کلی چنان همه را مهار کرده است، دزد را دستش را ببر. این‌جا جایی نیست که رحم کنی، خدا از تو اروپایی هم رافتش به بندگانش بیشتر است، هم داناییش زیادتر است. خدا که می‌گوید: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما) [22] ، او به قدر تو رافت به بشر ندارد، او به قدر تو نمی‌داند نباید یک بشری را بی دست کند؟ چرا، خوب می‌داند. او می‌گوید: یک دست را ببری بهتر از این است که هزار تا دست خیانت بکند، تعدی کند، یک دست را که بریدی، باقی دیگر برای حفظ دستشان دزدی نمی‌کنند.

ترحم بر پلنگ تیز دندان   ستمکاری بود بر گوسفندان

او می‌گوید: اگی کسی بر غیر حق، کسی را کشت، این را بکشیدش، قصاص کنید ،و در این قصاص حیات اجتماعی است. آن وقت آن آقای اروپایی می‌گوید: نباید کشت. احمق، شپش بدنت را می‌کشی یا نمی‌کشی؟ عقربی را که می‌گزدت می‌کشی یا نه؟ ککی که روی بدنت است می‌کشی یا نمی‌کشی؟ جاندار را چرا می‌کشی؟ برای این‌که اذیتت نکند، این را باید کشتش، برای این‌که ایذا نکند به دیگران تا دیگران جری نشوند. به قرآن قسم یک کتاب مطلب است که یک سال بروم منبر دارم در همین قسمت‌های قرآن، اگر بخواهند جامعه مدینه فاضله شود، اگر بخواهند نظام بشری

نظام ادبی انسانی شود، اگر بخواهند سعادتمند شوند، کل افراد بشر باید عمل به قرآن کنند، عمل به قرآن کنند.

همان‌طور که شاعر می‌گوید:

دستور سعادت بشر قرآن است.

قانون حقوق اجتماعی ملل   دستور سعادت بشر قرآن است

قرآن جهات متعدده علم دارد. اولین وجهه علمی قرآن، پیوند دادن بشر است. به خدای خودش، آشنا کردن انسان است با خدای حنان منان سبحان. این اول کار قرآن است.

آخوند ملامحمد می‌گوید:

نفس اول راند بر نفس دوم   ماهی از سر گنده باشد نی ز دم

باید از بالا شروع کرد. اگر کسی را با خدا آشنا کردی، اگر کسی را از خدا ترسان کردی، اگر کسی را به خدا امیدوار کردی، اگر کسی را متکی و متوکل به خدا کردی، دیگر برو بخواب، این آدم خیانت به ناموس تو نمی‌کند، یعنی به زن تو، به دختر تو، به خواهر تو با چشم بد نگاه نمی‌کند، خیال بد هم نمی‌کند، چون این خدا شناخته و از خدا می‌ترسد، دیگر این به مال تو خیانت نمی‌کند، دیگر این دزدی نمی‌کند، دیگر آب را از مزرعه، تو زراعت خودش نمی‌اندازد، دیگر یک وجب خاک تو را نمی‌گیرد، دیگر جنگ و نزاع‌ها و تعدیات و ظلم وستم‌ها از بین می‌رود، چون این خدا می‌شناسد و از خدا می‌ترسد، حق مردم را، مال مردم می‌داند، مال خودش را، مال خودش می‌داند، تعدی به مال مردم نمی‌کند، وقتی تعدی به مال مردم نکرد، جنگ و نزاع راه نمی‌افتد، دیگر دادسرا و دادستانی لازم ندارد، این همه قاضی و این همه حقوق و میزها و صندلی‌ها و پرونده‌ها، این‌ها همه از بین می‌رود.

از جنبه اقتصاد، ملت چقدر دستش جلو است. جنگ و نزاع نیست، دزدی نیست، چون این آدم خداشناس است، از خدا می‌ترسد.

یکی از این یاروهای ؟؟؟ 50:45 خراسان ما کله خر بودند. منطقه جغرافیایی این حدود، از سال‌های قبل این‌طور بوده که مردمش را سلحشور بوجود می‌آورده است، قلدر و بزن بهادر. یکی از این خراسانی‌ها، این دزد است، شب می‌رود به پشت بام خانه‌ای که بزند، وسط شب می‌شنود از

تو خانه‌ای زمزمه‌ای بلند است، این کیست که زمزمه می‌کند؟ گوش می‌کند، می‌بیند یک شب زنده داری است، دارد قرآن می‌خواند، به آیه قرآن گوش می‌دهد.

یک آیه قرآن در او چنان اثر می‌کند که همان‌جا سست می‌شود، به زانو در می‌آید و توبه می‌کند. برمی‌گردد دست از دزدی و خیانت و آدم کشی می‌کشد. باید مردم را با خدا آشنا کرد، باید مردم را از خدا ترساند، باید گفت: خدا شدیدالعقاب است، خدا منتقم است، این کارخانه خدا حساب دارد (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَه وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) [23] به قدر سنگینی یک غباری، اگر کار بد بکنی، اثرش را خواهی دید یا در این دنیا یا در آن نشئه یا در هر دو.

باید این‌ها را به مردم گفت. خدا شاهد همین جوان‌های لیسانس و فوق لیسانس را بخواهیم به راهشان بکشانیم، بهترین راه این است که حرف‌های قرآن را به آن‌ها بزنیم. خدا، قبر، برزخ، قیامت، جهنم، عقاب، عذاب، و از آن طرف ثواب و بهشت را به مغز جوان حالی کن، جوان را آدمش می‌کند، جوان را منظمش می‌کند، یکی از شاهکارهای قرآن این است که قرآن بشر را به خدا آشنا می‌کند، قرآن بشر را از خدا می‌ترساند، (أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ الله) [24] آن آیه‌ای که فضیل عیاض را از کار انداخت این بود. آیا نرسیده است وقت این‌که کسانی‌که عقیده به خدا دارند از خدا بترسند؟ بچه، تا وقتی بچه بودی می‌گفتی بچه‌ای، تو باید عفو بشوی، جوان شدی، چرا در جوانی از خدا نمی‌ترسی؟ جوانی طغیان و طوفان جوانی گرفته، پیر شدی به سن 40 و 50 رسیدی، چرا حالا از خدا نمی‌ترسی؟ (أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ الله) دو تا از این آیه‌ها را با تدبر بخوان، دل بده، خدا شاهد است تکانت می‌دهد، تو را از خدا خائف می‌کند، از خدا که خائف شدی، نه دزدی می‌کنی، نه کلاه سر مشتری هالو می‌گذاری، تومانی 2 قران به او زیادی می‌چپانی، به قول بازاری‌ها بیانداز. این بدبخت، داهاتی است، سرش نمی‌شود، خدا که همراهش هست، (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصاد) [25] از خدا حیا می‌کنی و می‌ترسی، دیگر به او نمی‌اندازی، دیگر نزول نمی‌خوری ؟؟؟ 55 تومانی یک قران نمی‌دهی، این جنگ با خدا است (فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ الله) [26] دیگر دروغ نمی‌گویی، دیگر نمامی و سخن چینی نمی‌کنی، دیگر افترا به این و آن نمی‌زنی، فلانی را می‌گویی رو سفید است، 55:25 ؟؟؟ مسلمان در قیامت، در محضر پیغمبر، چطور جواب این حرف‌ها را خواهی داد؟ چرا این دهان‌ها را نمی‌بندی؟ چرا این دروازه را نمی‌بندی؟ چرا این لکنه گوشتی که در دهانتان است، که شما را به آتش می‌کشد، حبسش نمی‌کنی؟ این قدر افترا به این و آن می‌بندی، روی وهم و خیال خودتان، روز قیامت می‌گوید: ثابت کن، تو دیدی، من دلارهای آمریکا را گرفتم، اگر دیدی تو چه کار می‌کردی؟ اگر ندیدی چرا گفتی؟

هر نسبتی را به هر کس ندهید، حرفی را تا نتوانید مدلل ثابت کنید، نگویید که روز قیامت پرسش می‌شود. (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ) [27] (وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً) [28] خیال بد در باره برادر دینی نکن، حسن ظن به برادر دینی داشته باش، این‌ها دستور قرآن است از نظر اجتماع، اگر قلب‌ها با هم این طور باشد، همه با هم برادر می‌شوند، همه پشتیبان یکدیگر می‌شود، مدینه، مدینه فاضله می‌شود.

مهوشان آینه دار رخ تابان همه

اسلام آمده همه شما را مهوش کند، مثل ماهتان کند، پاکتان کند، (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) [29] همه را با هم برادر کند.

مهوشان آینه دار رخ تابان همه اند　　　آفتاب هم و ماه هم و حیران هم‌اند

چون گل و سبزه همه باعث رنگینی هم

وقتی دور گل یک دسته برگ سبز باشد این زیباییش بیشتر می‌شود.

گل را سبزه طراوت می‌دهد　　　سبزه را گل جلا و جلوه می‌دهد

مسلمین باید این‌طوری باشند .

چون گل و سبزه همه باعث رنگینی هم　　　آتش خرمن هم شبنم بستان هم‌اند

یک هزارم دارم می‌گویم، فکر نکنید مطالب قرآن همین است، یکی از کارهای قرآن این است که خلق را به خدا هدایت می‌کند. بین بنده و معبود پیوند می‌دهد. او را از خدا ترسان می‌کند، اگر کسی ترس از خدا داشت، به بنده‌های خدا خیانت نمی‌کند، او را به خدا امیدار می‌کند، دیگر تملق پیش حاجی و لاجی و کربلایی و شرک و کفر و دیگر چشمش به دست مردم نیست، هزار تا تملق برای چندر غاز نمی‌کند، امیدش به خدا است، (وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى الله فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ الله بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ الله لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً) [30] ، او را متکی به خدا می‌کند، وقتی آدم متکی به خداشد به قول عوام، خلیفه را ببین 1:00:20 ؟؟؟ ، از زمین و آسمان ترس ندارد، از چه ترس دارد؟ همه در فرمان خدا هستند، این‌ها متکی به خدا شدند، دیگر نه از مار می‌ترسد، نه از مور می‌ترسد، نه از حاجی می‌ترسد، نه از باجی می‌ترسد، چون این با خدا است و خدا مسیطر بر همه است.

عزمت الامور طرا بیده　　　و الکل مستعده بمدده

این کار اول قرآن است. فاتوا بکتاب احلی منه، بیاورید یک کتاب از کتب بشری یا از کتبی که نسبت به خدا می‌دهند، تورات، عهد عتیق، انجیل، عهد جدید، سایر صحفی که گفته می‌شود. یک کتاب بیاورید که این خاصیت قرآن درش باشد.   یک کتاب بیاورید، کتابی مانند قرآن روی زمین نداریم که خواننده دل دهنده‌اش را این چنین به خدا پیوند بدهد، این خاصیت قرآن است.

خاصیت دوم قرآن، بر مغز آز و حرص و طمع مشت می‌زند. بر مغز هوی و هوس مشت می‌زند، بر مغز لهو و لعب مشت می‌زند. چه خبرت است، بسته، معلوم نیست تو 50 سال عمر کنی یا 100 سال، حرص چیه، آز چیه، این طمع نابجا چیست.

یک پیرمردی را در خراسان دیدم، آن زمانی‌که در مشهد بودم، متاهل نبودم، شب‌های تعطیلی مدرسه خانه رفقا می‌رفتیم، گل می‌گفتیم و گل می‌شنیدیم. یک شب خانه او رفتم، دیدم هنوز نیامده است، پسرش شیرینی و چای آورد و خوردیم. شد ساعت سه و نیم شب، حاج آقا آمد، لرزان لرزان، عصا به دستش بود، دفترش را در آورد، با چشم کور شروع به نوشتن کرد. ما گرسنه شدیم، سفره را آوردند، ما گفتیم: حاج آقا بیا، گفت مشغول شوید می‌آیم، گفتم: حاج آقا با این چشم‌های کور کوری چه کار می‌کنی؟ میلیونر بود، می‌گفت: انسان تا زنده است باید کار کند. گفتم: برو عبادت کن، برو نماز قضا بخوان، برو دعا کن، برو کربلا، برو حرم امام رضا7، این‌ها کار است. (فَما مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ قَلیلٌ) [31] این دنیا گذشتنی است. به قدر کفایت که محتاج این و آن نباشی، دین فروشی نکنی، وجدان فروشی نکنی، همین قدر بس است. این کاری است که قرآن می‌گوید. قرآن بشر را از این حرص، از این طمع که کشنده است، این دنیا مثل آب شور است، هر چی آدم بخورد، تشنه تر می‌شوی «مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْم» [32] . هر چه بگیری، حرصت بیشتر می‌شود، 1:04:50 ؟؟؟ استراحت و آسودگی نیست.

باباهای ما از ما زندگیشان بهتر بود، آسایش و راحتی شان بیشتر بود، در عین این‌که تجملاتی که ما الان داریم، آن‌ها ندارند، در عین این‌که مداخلی که ما داریم، یک درصدش را آن‌ها نداشتند.

پدر من روزی 2 تا 3 ساعت کاسب می‌کرد، باقی را به عباداتش می‌گذراند. چنان خوش می‌گذراندیم یازده سر هم بودیم. دعایش را می‌خواند، صبح‌ها تعقیباتش را می‌خواند، چاییش را می‌خورد، با زن و بچه‌اش شوخی می‌کرد، به حرم امام رضا7 می‌رفت، ظهر نمازش را به وقت می‌خواند، شب نمازش را به وقت می‌خواند، همه این کارها را می‌کرد، حرص کم می‌خورد، قالی ؟؟؟1:05:45 متری1500 تومانی زیر پایمان نبود، به جهنم که نبود. انسان از انس مشتق

است، به هرچه که مانوس شد از همان لذت می‌برد. خیلی خودکشی نکنید ؟؟؟ این قدر حرص و طمع و آز برای چه؟ دین را می‌دهند، وجدان را می‌دهند، شرف را می‌فروشند، انسانیت را می‌فروشند، برای دینار و درهم.

شاعر خیلی خوب گفته است:

بر خرد خویش پر ستم نتوان کرد

خویشتن خویش را (یعنی آقایی‌ات را) دژم (یعنی ملول و افسرده و کوبیده شده) نتوان کرد

بر خرد خویش پر ستم نتوان کرد   خویشتن خویش را دژم نتوان کرد

دانش و آزادگی و دین و مروت   این همه را بنده درم (یعنی درهم و پول و اسکناس) نتوان کرد

قرآن معتدل می‌کند. قرآن می‌گوید: به قدر کفایتت بگیر، مازاد را ول کن، کاسبی بکن، کل بر مردم نباش، جز رجال‌الغیب نشو، «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاس» [33] ، ملعون است کسی‌که بخوابد و بخواهد از سفره مردم بخورد. برو کاسب بکن (لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَت) [34] برو زحمت بکش، ولی ملطفت باشید، یک عده زحمت می‌کشند در راهی که واجب است، آن‌ها روحانیون هستند. زحمت می‌کشند، جان می‌دهند، درس می‌خوانند، روحانیتتان را حفظ می‌کنند، البته باید از پول خودشان آن‌ها اداره شوند نه از جیب شما، از پول امام زمان7 که صاحب آن‌ها است. سوء استفاده نکنید، اهل علم از جیب اربابشان می‌خورند، هیچ کَل بر شما نیستند.

برو کاسبی کن، ارتزاق تو از مجرای کسب باشد، زراعت، صناعت، تجارت، کسب، هرچه که هست البته مشروع، «الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَر » [35] ، به قدری که گیرت آمد، بس است، اگر هم وقتی خدا زیادی به تو داد، انفاق کن، به خواهرت بده، به برادرت بده، به همسایه‌ات بده، به فقرا بده، به مساکین بده، ثروت را در اجتماع تعدیل کن که این خودش یک بحثی است. این‌ها کار قرآن است. کدام کتاب از کتب بشری یا کتبی که منسوب است به آسمان، این چنین اثری را دارد جز قرآن، این‌ها نشانه است که قرآن نور و هدایت است و قرآن بصیرت است و قرآن شفای دردهای معنوی و روحانی و بیماری‌های اخلاقی است قرآن، خودش هم خودش را به این‌ها معرفی کرده است. این یک شان مختصر از طخوم قرآن، شان دیگرش را فردا شب به عرضتان می‌رسانم.

خدایا به حق قرآن عظیم، ما را توفیق عمل به قرآن عطا بفرما.

ما را با قرآن در دنیا و عقبی محشور و مبعوث بدار.

قرآن گفتم، یادم آمد از قرآن خواندن قاریانی که تا دامنه قیامت، قرائت قرآن‌شان چشم‌گیر جهانیان شده است. در یک موقعیت عجیبی که ما اگر باشیم، خودمان را گم می‌کنیم، اگر ما باشیم، دین و ایمانمان را به خطر می‌اندازیم. این‌ها با قلوب صافیه و با دل‌های مملو از اطمینان به خدا شروع به قرآن خواند کردند. همان عده‌ای که شب عاشورا دور خیمه ابی‌عبدالله7 گرد آمدند.

جانم قربانتان ای پروانه‌های شمع حسین7، ای شاگردهای مکتب امام حسین7، سی هزار جمعیت دور آن‌ها را مانند حلقه انگشتری گرفته‌اند، نیزه‌ها تیز شده‌اند، تیرها مهیا شده است، شمشیرها برای خون و جان این‌ها صیقلی شدند، فردا است که همه این‌ها را می‌کشند. یقین دارند به کشته شدند با یک طمانینه قلبی، میان خیمه‌ها قرآن را باز کردند.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دل ربا شنیدن

یک عده در نماز هستند.

آی، چه نمازی آن‌ها می‌خواندند، چه لذتی می‌بردند.

خوشا آنان که اله یارشان بید   بهشت جاودان جایگاهشان بید

خوشا آنان که دائم در نمازند   که حمد و قل هو الله کارشان بید

چه حمد و قل هوالله با لذتی آن‌ها می‌خواندند، چه الله‌اکبرهایی می‌گفتند، چه دعاهای دل سوزی داشتند، چه رکوع و سجودی داشتند، یک عده هم شروع کردند به خواندن قرآن، مثل زنبور عسل، صداهایشان به هم پیچیده است.

یک عده از لشکریان عمر سعد دور خیمه‌ها پاس می‌دادند، دیدند صداهایی بلند است، جلو آمدند، دیدند یک عده از اصحاب امام حسین7 قرآن می‌خوانند.

ای وای، این‌ها قرآن می‌خوانند، به ما گفتند این‌ها از دین بیرون شده‌اند، این‌ها که قرآن می‌خوانند.

بعضی از مقاتل نوشته‌اند که: جمعی از همین‌ها آن شب ملحق به امام حسین7 شدند و به جرگه اصحاب سیدالشهداء7 دارای سعادت خدمت‌گزاری شدند.

بعد از ظهر عاشورا، حالا وقت ناله شما است،

همین بلبل‌ها خاموش شدند.

ای وای،

همین قاریان قرآن غرقه به خون شدند، بدن‌ها روی زمین افتاده است، هر چه امام حسین7 صدا زد، جواب ندادند.

من می‌گویم شما جواب امام حسین7 رابدهید، با ناله و صیحه و اشک و دست روی سرتان،

فنادی یا مسلم بن عقیل و یا هانی بن عروه،

یا الله، همه دارید می‌نالید، الحمد لله،

و یا حبیب بن مظاهر،

بعضی‌ها هم نوشته‌اند و من به نقل آن‌ها می‌گویم،

یک وقت صدا زد: ولدی علی، اخی العباس،

بحق مولانا و سیدنا ابی‌عبدالله و باصحابه و اهل بیته السعداء الشهداء با حال توسل به ذیل عنایت امام زمان7

ده مرتبه بلند:

یا الله

خدایا به نفس‌های پخته به بندگی که از سینه‌های اصحاب امام حسین7 در شب و روز عاشورا در آمد، قسمت می‌دهم صاحب اسلام و شرع امام زمان7 را به زودی به ما برسان.

چشمان گریان ما را به جمال درخشان آن بزرگوار خندان گردان.

دل‌های غمناک ما را به ظهورش مسرور فرما.

قلب مطهرش را از ما راضی و خشنود بفرما.

دل ما را از نور بندگی خودت و معرفتت و ولایت ولیت مملو و سرشار فرما.

ما و همه مسلمانان جهان را در پناه امام زمان7 از شر دشمنان حفظ فرما.

شر کفار، سیما یهود عنود را به خودشان برگردان.

هر کس مروج دین و اسلام است، در هر لباسی و هر شغلی که هست و به هر نحوی که خودش دارد ترویج اسلام می‌کند، به حق قرآن او را تایید بفرما.

هرکسی هم که در هر لباسی که هست و تخریب اسلام می‌کند به هر زبانی، او را ریشه کن فرما.

گرفتاری‌هایمان را برطرف بفرما.

بیمارانمان شفا بده.

مشکلاتمان را آسان گردان.

خیرات و برکاتت را بر ما موفر بدار.

گناهانمان را بیامرز.

توفیق تقوی تا آخر عمر به ما عطا بفرما.

پیوند ولایت ما و اولاد ما را با امام زمانمان7 محکم‌تر بفرما.

فرزندی که ولی امام عصر7 نباشد به ما مده.

آن‌ها که ما را هدایت به ولایت ائمه: کردند و مردند، علما و روحانیین، فضلا و ناصحین و وعاظ دینی ما، پیرمردهای ما، پیرزن‌ها ما، آن‌ها که ما را با ائمه: آشنا کردند، همه را با ائمه: محشور بفرما.

آن‌هایی که موجودند و در قید حیات هستند، علما و روحانیین از طبقه عالیه، از اعلام عظمایشان، تا برسد به طلبه‌ها و محصلینشان در پناه امام زمان7 همه شان را حفظ بفرما.

علمای این شهر و روحانیت این شهر را حفظ بفرما.

ما را قدردان نعمت روحانیینمان بدار.

آقایان محترمین، خانم‌های محترمات، هر حاجت شرعی دیگر دارند برآور.

خدمت‌ها را از موسسن و خدام مجالس قبول بفرما.

به همه خدمتگزاران اجر و مزد جزیل و جمیل در دنیا و آخرت مرحمت بفرما.

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا.

[1] . آل عمران: 44

[2] حمد : 1

[3] ناس : 1

[4] انعام : 59

[5] رعد : 43

[6]

[7] نهج البلاغه : ص 280

[8] بقره : 1 - 2

[9] یونس : 1

[10] رعد : 1

[11] مریم : 1

[12] شوری : 1 - 2

[13] طه : 1

[14] یس : 1

[15] قلم : 1

[16] ص : 1

[17] انشقاق : 19

[18] بحارالانوار : ج 73 ص 305

[19]

[20] اعراف : 31

[21]

[22] مائده : 38

[23] زلزال : 7 - 8

[24] حدید : 16

[25] فجر : 14

[26] بقره : 279

[27] صافات : 24

[28] اسراء : 36

[29] حجرات : 10

[30] طلاق : 3

[31] توبه : 38

[32] کافی : ج 1 ص 46

[33] کافی : ج 4 ص 12

[34] بقره : 286

[35] کافی : ج 5 ص 150